

بررسی روایت تاریخ طبری و تعدیه عمر به آتش زدن خانه فاطمه (س)

طرح شبّهه:

عبد الرحمن دمشقی، نویسنده معاصر و هابی، در مقاله اش با عنوان «قصة حرق عمر رضی الله عنہ لبیت فاطمة رضی الله عنہا» که در سایت «فیصل نور» آمده، درباره روایت محمد بن جریر طبری و تهدید عمر برای آتش زدن خانه فاطمه سلام الله علیها می نویسد:

۲ - حدثنا ابن حميد قال حدثنا جرير عن مغيرة عن زياد بن كلبي قال أتي عمر منزل علي وفيه طلحه والزبير رجال من المهاجرين فقال والله لأحرقن عليكم أو لتخرجن إلى البيعة فخرج عليه الزبير مصلتا بالسيف فعثر فسقط السيوف من يده فوثبوا عليه فأخذوه» (تاریخ الطبری ۲۳۳/۲).

فی الروایة آفات وعلل منها:

جریر بن حازم وهو صدوق یهم وقد اختلط كما صرح به أبو داود والبخاري في التاریخ الكبير (۲۲۳۴/۲). المغيرة وهو ابن المقسم. ثقة إلا أنه كان يرسل في أحاديثه لا سيما عن إبراهيم. ذكره الحافظ ابن حجر في المرتبة الثالثة من المدلسين وهي المرتبة التي لا يقبل فيها حديث الراوي إلا إذا صرح بالسماع.

عمر، به طرف منزل علي [عليه السلام] كه طلحه و زبیر و گروهی از مهاجریان نیز در آن بودند آمد و گفت: به خدا سوگند! برای بیعت با ابوبکر بیاید و گر نه خانه را به آتش می کشم. زبیر شمشیر به دست بیرون آمد؛ ولی ناگهان بر زمین افتاد و شمشیر از دستش افتاد، به وی حمله ور شدند و او را دستگیر کردند.

در این روایت آفت هایی است که یکی از آن ها وجود جریر بن حازم است؛ اگر چه وی راستگو است؛ ولی گاهی دچار وهم و اشتباه شده و درست و نادرست را آن چنانکه ابوداود گفته است بهم می آمیخته است.

دومین آفت مغيرة بن مقسم است که ثقه است؛ ولی احاديث او مرسل است. ابن حجر او را در مرتبه سوم از مدلسين که روایاتشان پذيرفتني نیست، قرار داده است؛ مگر اين که تصريح به شنیدن کرده باشد.

اشکالات دیگری نیز مطرح شده است؛ از جمله گفته اند: سند روایت «تاریخ طبری» در ابتداء و انتهای، دو اشکال دارد؛ زیرا نخستین راوي آن یعنی ابن حميد، متهم به دروغ پردازی است و آخرين راوي نیز خود شاهد آن ماجرا نبوده و با واسطه روایت می کند؛ لذا روایت هم ساختگی است و هم منقطع.

نقد و بررسی :

اصل روایت :

حدثنا ابن حمید قال حدثنا جرير عن مغيرة عن زياد بن كلبي قال أتي عمر بن الخطاب منزل علي وفيه طلحه والزبير رجال

من المهاجرين فقال والله لأحرقن عليكم أو لتخرجن إلي البيعة فخرج عليه الزبير مصلتا بالسيف فعثر فسقط السييف من يده فوثبوا عليه فأخذوه.

عمر بن خطاب به خانه علي آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. به آنان گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می کشم؛ مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دستش افتاد، در این موقع دیگران هجوم آوردند و شمشیر را از دست او گرفتند.

الطبری، أبي جعفر محمد بن جریر (متوفی ۳۱۰هـ)، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۲۳۳، ناشر: دار الكتب العلمية - بیروت.

بررسی سند روایت:

محمد بن حمید:

ذهبی در باره او می نویسد :

محمد بن حمید. ابن حیان العلامة الحافظ الكبير أبو عبد الله الرازي مولده في حدود السنتين ومئة قال أبو زرعة من فاته محمد بن حمید يحتاج ان ينزل في عشرة آلاف حديث.

وقال عبد الله بن أحمد سمعت أبي يقول لا يزال بالري علم ما دام محمد بن حمید حيا.

وقال أبو قريش الحافظ قلت لمحمد بن يحيى ما تقول في محمد بن حمید فقال ألا تراني أحدث عنه.

وقال أبو قريش وكنت في مجلس محمد بن إسحاق الصاغاني فقال حدثنا ابن حمید فقلت تحدث عنه فقال وما لي لا احدث عنه وقد حدث عنه أحمد ويحيى بن معین.

علامه و حافظ بزرگ محمد بن حمید که ولادتش در حدود سال ۱۶۰هـ بوده است، ابوزرعه در باره او گفته است: کسی که محمد بن حمید را درک نکرده باشد، ده هزار حديث را از دست داده است.

عبد الله بن احمد بن حنبل می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: تا زمانیکه محمد بن حمید در شهر ری زنده بود، علم ودانش پایدار بود.

ابو قريش محمد بن جمعه بن خلف می گويد: به محمد بن يحيى گفت: در باره محمد بن حمید چه می گوئی؟ گفت: مگر نمی بینی از او حديث نقل می کنم، سپس گفت: در مجلس محمد بن اسحاق بودم، دیدم از محمد بن حمید روایت نقل می کند، گفتم: از محمد بن حمید حديث روایت می کنی؟ گفت: چرا من از وی حديث نقل نکنم، وحال آنکه احمد حنبل و يحيى بن معین از وی حديث روایت کرده اند.

الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، (متوفی ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۰۳، تحقیق: شعیب الارناؤوط، محمد نعیم العرقسوی، ناشر: مؤسسه الرسالة - بیروت، الطبعه: التاسعه، ۱۴۱۳هـ.

مزی در تهذیب الکمال در ترجمه وی می نویسد:

وقال أبو بكر بن أبي خيثمة: سئل يحيى بن معين عن محمد بن حميد الرازي فقال: ثقة. ليس به بأس، راذي كيس.

وقال علي بن الحسين بن الجنيد الرازي: سمعت يحيى ابن معين يقول: ابن حميد ثقة، وهذه الاحاديث التي يحدث بها ليس هو من قبله، إنما هو من قبل الشيوخ الذين يحدث عنهم.

وقال أبو العباس بن سعيد: سمعت جعفر بن أبي عثمان الطيالسي يقول: ابن حميد ثقة، كتب عنه يحيى وروي عنه من يقول فيه هو أكبر منهم.

... از يحيى بن معین در باره او سؤال شد؛ در پاسخ گفت: مورد اطمینان است و ایرادی در او نیست، او اهل ری و باهوش است. علی بن الحسین را ذی گفته است: از يحيى بن معین شنیدم که می گفت: ابن حميد مورد اعتماد است. و علی بن حسین بن جنید را ذی گفته است: احادیثی که ابن حميد نقل کرده است، از خود او نیست؛ بلکه از استادان نقل کرده است.

ابو العباس بن سعيد می گوید: از جعفر بن عثمان طيالسي شنیدم که می گفت: ابن حميد مورد اطمینان است؛ يحيى از او نقل روایت کرده و کسی از او روایت کرده است که خود از شهرت بر خوردار و از همه ایشان (راویان) بزرگتر است (احمد بن حنبل).

المزمی، یوسف بن الزکی عبدالرحمٰن أبوالحجاج (متوفی 742ھ)، تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۱۰۰، تحقیق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرسالۃ - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400ھ - 1980م.

الباني، روایت محمد بن حمید را تصحیح می کند:

محمد ناصر البانی، نویسنده معاصر وهابی در کتاب صحیح وضعیف سنن الترمذی و سلسله احادیث الصحیحه احادیثی تصحیح کرده است که در اسناد آن محمد بن حمید قرار دارد. به چند مورد اشاره می کنیم:
«رضیت لأمتی ما رضی لها ابن أم عبد» ...

و قد روی الحديث بزيادة فيه بلفظ: " و كرهت لأمتی ما كره لها ابن أم عبد ". قال في " المجمع " (۹ / ۲۹۰) : " رواه البزار و الطبراني في " الأوسط " باختصار الكراهة، و رواه في " الكبير " منقطع الإسناد، و في إسناد البزار محمد بن حميد الرازي و هو ثقة و فيه خلاف و بقية رجاله و ثقوا " .

الباني، محمد ناصر (متوفی ۱۴۲۰ھ)، سلسلة احادیث الصحیحه، ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱۲۲۵، ناشر: مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، طبعة جديدة منقحة ومزيدة، 1415ھ - 1995م.

(سنن الترمذی)

٦٠٦ حدثنا محمد بن حميد الرازي حدثنا الحكم بن بشير بن سلمان حدثنا خلاد الصفار عن الحكم بن عبد الله النصري عن أبي إسحاق عن أبي جحيفة عن علي ابن أبي طالب رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ستر ما بين أعين الجن وعوراتبني آدم إذا دخل أحدهم الخلاء أن يقول بسم الله قال أبو عيسى هذا حديث غريب لا نعرفه إلا من هذا الوجه وإننا له ليس بذلك القوي وقد روي عن أنس عن النبي صلى الله عليه وسلم أشياء في هذا.

تحقيق الألباني :

صحيح، ابن ماجة (٢٩٧)

الباني، محمد ناصر (متوفى ١٤٢٠هـ)، صحيح وضعيف سنن الترمذى، ج ٢، ص ١٠٦، طبق برنامجه المكتبة الشاملة، اصدار الثاني .

(سنن الترمذى)

١٧٦٢ حدثنا محمد بن حميد الرازي حدثنا أبو تميلة والفضل بن موسى وزيد بن حباب عن عبد المؤمن بن خالد عن عبد الله بن بريدة عن أم سلمة قالت كان أحب الثياب إلى النبي صلى الله عليه وسلم القميص قال أبو عيسى هذا حديث حسن غريب إنما نعرفه من حديث عبد المؤمن بن خالد تفرد به وهو مروي بعضهم هذا الحديث عن أبي تميلة عن عبد المؤمن بن خالد عن عبد الله بن بريدة عن أمها عن أم سلمة.

تحقيق الألباني :

صحيح، ابن ماجة (٣٥٧٥)

الباني، محمد ناصر (متوفى ١٤٢٠هـ)، صحيح وضعيف سنن الترمذى، ج ٢، ص ٢٦٢ .
(سنن الترمذى)

٢٤٧٨ حدثنا محمد بن حميد الرازي حدثنا عبد العزيز بن عبد الله القرشى حدثنا يحيى البكاء عن ابن عمر قال تجشاً رجل عند النبي صلى الله عليه وسلم فقال كف عنا جشاءك فإن أكثرهم شبعاً في الدنيا أطولهم جوعاً يوم القيمة قال أبو عيسى هذا حديث حسن غريب من هذا الوجه وفي الباب عن أبي جحيفة .

تحقيق الألباني :

حسن، ابن ماجة (٣٣٥١ - ٣٣٥٠).

الباني، محمد ناصر (متوفى ١٤٢٠هـ)، صحيح وضعيف سنن الترمذى، ج ٥، ص ٤٧٨ .
(سنن الترمذى)

٢٩٣٦ حدثنا محمد بن حميد الرازي حدثنا نعيم بن ميسرة النحوي عن فضيل بن مرزوق عن عطية العوفي عن ابن عمر أنه

قرأ علي النبي صلي الله عليه وسلم (خلقكم من ضعف) فقال (من ضعف) حدثنا عبد بن حميد حدثنا يزيد بن هارون عن فضيل بن مزروق عن عطية عن ابن عمر عن النبي صلي الله عليه وسلم نحوه قال أبو عيسى هذا حديث حسن غريب لا نعرفه إلا من حديث فضيل بن مزروق .

تحقيق الألباني :

حسن، الروض النضير (٥٣٠) .

الباني، محمد ناصر (متوفاي ١٤٢٠ھـ)، صحيح وضعيف سنن الترمذى، ج ٦، ص ٤٠٦ .
(سنن الترمذى)

٣٥٣٣ حدثنا محمد بن حميد **الرازي** حدثنا الفضل بن موسى عن الأعمش عن أنس أن رسول الله صلي الله عليه وسلم مر بشجرة يابسة الورق فضربيها بعصاها فتناثر الورق فقال إن الحمد لله وسبحان الله ولا إله إلا الله والله أكبر لتساقط من ذنب العبد كما تساقط ورق هذه الشجرة قال أبو عيسى هذا حديث غريب ولا نعرف للأعمش سمعاً من أنس إلا أنه قد رأه ونظر إليه .

تحقيق الألباني :

حسن، التعليق الرغيب (٣٤٩ / ٢)

الباني، محمد ناصر (متوفاي ١٤٢٠ھـ)، صحيح وضعيف سنن الترمذى، ج ٨، ص ٣٣ .
باتوجه به جایگاهی که البانی درمیان عالمان وهابی دارد، برای اثبات و ثابتت محمد بن حميد، توثیق و تصحیح او کفايت میکند .

بی اعتباری تضعیف نسائی و جوزجانی :

برخی از عالمان جرح و تعدیل؛ همانند نسائی و جوزجانی محمد بن حميد را تضعیف کرده اند؛ مزی می نویسد:
وقال النساءی: ليس بثقة. وقال إبراهیم بن یعقوب الجوزجاني: رد المذهب غير ثقة.
نسائی گفته است محمد بن حميد ثقه نیست، و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی او را غیر مطمئن و دارای مذهب پست معرفی نموده است.

المزی، یوسف بن الزکی عبد الرحمن أبو الحجاج (متوفای ٧٤٢ھـ)، تهذیب الکمال، ج ٢٥، ص ١٠٥، تحقیق د. بشار عواد
معروف، ناشر: مؤسسه الرسالۃ - بیروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠ھـ - ١٩٨٠م .

نسائی ابو حنیفه را نیز تضعیف کرده است

آیا تضعیف این دو نفر ارزش و اعتباری دارد؟
تضییف نسائی و جوزجانی اعتبار ندارد و غیر قابل قبول است؛ زیرا نسائی از افراد سختگیر در توثیق است؛ تا جائی که،
رئیس احناف یعنی ابوحنیفه را نیز تضعیف کرده است؛ لکنوي در الرفع و التکمیل می نویسد:

ولم يقبل جرح النسائي في أبي حنيفة وهو من له تعتن وتشدد في جرح الرجال المذكور في ميزان الاعتدال ضعفه النسائي من قبل حفظه.

آنچه که نسائي در باره وارد کردن عیب بر ابوحنيفه گفته است، مقبول نیست؛ زیرا وي در کتاب ميزان الاعتدال در وارد کردن عیب بر افراد سختگيري کرده است.

اللکنوی الهندي، أبو الحسنات محمد عبد الحي (متوفى 1304هـ)، الرفع والتكميل في الجرح والتعديل، ج 1، ص 121، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثالثة، 1407هـ بنابراین تضعیف نسائی با معیار سختگیری در توثیق مردود خواهد بود.

واما جوزجاني او کسي است که در دشمني با اميرمؤمنان علي عليه السلام مشهور و معروف است.
ذهبی و ابن حجر در باره وي مي نويستند:

وكان من الحفاظ المصنفين والمخرجين الثقات، لكن فيه انحراف عن علي.
او از حافظان و نویسندها است که افزون بر آن راویان ثقه و مورد اعتماد را نیز معین کرده است؛ ولی از امير مؤمنان (عليه السلام) انحراف داشت (از دشمنان او محسوب مي شد).

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفى 748هـ)، ميزان الاعتدال في تقد الرجال، ج 7، ص 272، تحقيق: الشیخ علی محمد معوض والشیخ عادل احمد عبدالمحجود، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1995م

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفى 852هـ) لسان الميزان، ج 6، ص 301، تحقيق: دائرة المعرف النظامية - الهند، ناشر: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات - بيروت، الطبعة: الثالثة، 1406هـ - 1986م.
حدیث راوی «مختلف فیه» «حسن» می شود:

حتی اگر فرض کنیم که تضعیفات نسائی و جوزجاني ارزش داشته باشد، بازهم سبب نخواهد شد که از روایت محمد بن حمید دست برداریم؛ زیرا اولاً: کسانی همچون یحیی بن معین، احمد بن حنبل و طیالسی وي را توثیق کرده اند که از ائمه جرح و تعديل محسوب می شوند و تضعیفات نسائی که از متشددین و سختگیران محسوب می شود و یا جوزجاني که از دشمنان اميرمؤمنان عليه السلام بوده است، نمی تواند در برابر توثیق یحیی بن معین مقاومت نماید؛

ثانیاً: با چشم پوشی از همه این موارد، فرض را بر این می گیریم که عده ای وي را تضعیف و عده ای او را توثیق کرده باشند، بازهم روایت وي مورد قبول است؛ زیرا طبق قواعد رجال اهل سنت، روایت چنین شخصی در مرتبه «حسن» قرار می گیرد و روایت حسن نزد عالمان اهل سنت حجت است که در این مورد می توان به نمونه هایی بعنوان مثال اشاره نمائیم.

ابن حجر عسقلاني در باره قزعه بن سويد مي نويسد:

أما قزعه بن سويد ... وخالف فيه كلام يحيى بن معين فقال عباس الدوري عنه ضعيف وقال عثمان الدارمي عنه ثقة وقال أبو حاتم محله الصدق وليس بالمتين يكتب حدیثه ولا يحتاج به وقال ابن عدي له أحاديث مستقيمة وأرجو أنه لا بأس به وقال البزار لم يكن بالقوى وقد حدث عنه أهل العلم وقال العجلي لا بأس به وفيه ضعيف.

فالحاصل من كلام هؤلاء الأئمة فيه أن حدیثه في مرتبة الحسن والله أعلم.

سخنان اهل دانش در باره او متفاوت است، برخی او را تضعیف کرده و گروهی او را راستگو و یا ثقه دانسته ولی گفته اند حدیش نوشته می شود؛ ولی احتجاج و استدلال به آن نمی شود، وعده ای حدیث او را پذیرفته اگر چه قوی نیست.

ولی ابن حجر خودش سرانجام چنین نتیجه گیری می کند:

از سخنان پیشوايان رجال وحدیث چنین استفاده می شود که روایت وحدیث قزعه بن سوید در مرتبه حسن است.
العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852ھـ)، القول المسدد في الذب عن المسند للإمام أحمد، ج 1، ص 30، تحقيق: مكتبة ابن تيمية، ناشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الأولى، 1401ھـ.

و در تهذیب التهذیب در ترجمه عبد الله بن صالح می نویسد:

وقال ابنقطان هو صدوق ولم يثبت عليه ما يسقط له حدیثه إلا أنه مختلف فيه فحدیثه حسن.

ابن قطان عبد الله بن صالح را راستگو دانسته و می گوید: چیزی که باعث کنارنهادن حدیش شود، ثابت نشده و اختلاف در باره او وجود دارد؛ ولی حدیش حسن است.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852ھـ) تهذیب التهذیب، ج 5، ص 228، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، 1404ھـ - 1984م

زرکشي در اللآلئ المنشورة می نویسد:

وقد أخرجه ابن ماجة في سننه عن كثير بن شنطير عن محمد سيرين ... وكثير بن شنطير مختلف فيه فالحدیث حسن.
ابن ماجه در سنتش حدیث عبد الله بن صالح را از طریق کثیر بن شنطیر از محمد بن سیرین آورده است؛ اگر چه در باره کثیر بن شنطیر اختلاف است؛ ولی در عین حال حدیش صحیح است.

الزرکشي، بدراالدین (متوفاي 794ھـ) اللآلئ المنشورة في الأحاديث المشهورة المعروف بـ (التذكرة في الأحاديث المشهورة)
(ج 1، ص 42، تحقيق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، 1406ھـ، 1986م).

حافظ هیشمی در مجمع الزوائد می نویسد:

رواہ أحمد وفيه عبدالله بن محمد بن عقيل وهو سيء الحفظ قال الترمذی صدوق وقد تکلم فيه بعض أهل العلم من قبل حفظه

وسمعت محمد بن إسماعيل يعني البخاري يقول كان أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَالْحَمِيدِي يَحْتَجُونَ بِحَدِيثِ ابْنِ

عَقِيلٍ قَلْتُ فَالْحَدِيثُ حَسْنٌ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

عبد الله بن محمد بن عقيل حافظه خوبی نداشت، ترمذی او راستگو دانسته و بعضی از دانشمندان در باب قدرت حافظه اش سخنای گفته اند، بخاری می گفت: احمد حنبل و اسحاق بن ابراهیم و حمیدی به حدیش استدلال می کردند، سپس نتیجه می گیرد که حدیث ابن عقيل حسن است.

المهیثمی، علی بن أبي بکر (متوفی 807 هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۱، ص 260، ناشر: دار الريان للتراث / دار الكتاب العربي - القاهرة، بيروت - 1407 هـ.

حافظ ابن قطان در بیان الوهم والإیهام، در موارد متعددی به همین قاعده استناد می کند که ما به دو مورد اشاره می کنیم: وهو إنما يرويه ابن وهب، عن أسامة بن زيد الليبي، عن نافع عنه. وأسامة مختلف فيه، فالحاديث حسن. وقد تقدم ذكر
أسامة في هذا الباب.

در نقل روایت از اسامه بن زید اختلاف شده است؛ ولی حدیث از او حسن است، و در باره اسامه بن زید لیثی نیز به همین شیوه سخن گفته و سرانجام حدیش را در رتبه حسن قرار داده است.

ابن القطان الفاسی، أبو الحسن علی بن محمد بن عبد الملك (متوفی 628 هـ)، بیان الوهم والإیهام فی كتاب الأحكام، ج ۴، ص 420، تحقیق: د. الحسین آیت سعید، ناشر: دار طيبة - الرياض، الطبعة: الأولى، 1418-1997م.

وهو حدیث یرویه سلام أبو المنذر، عن ثابت، عن أنس. وهو سلام بن سليمان القارئ، صاحب عاصم، وهو مختلف فيه، فالحاديث حسن.

در باره سلام بن سلمان قاری اختلاف وجود دارد؛ ولی حدیش «حسن» است.

ابن القطان الفاسی، أبو الحسن علی بن محمد بن عبد الملك (متوفی 628 هـ)، بیان الوهم والإیهام فی كتاب الأحكام، ج ۴، ص 462-463، تحقیق: د. الحسین آیت سعید، ناشر: دار طيبة - الرياض، الطبعة: الأولى، 1418-1997م.

و ملا علي قاري پس از نقل يك حدیث که در اسناد آن ابوالمنیب قرار دارد می نویسد: ورواه الحاکم وصححه وقال أبو المنیب ثقة ووثقه ابن معین أيضاً وقال ابن أبي حاتم سمعت أبي يقول صالح الحديث وأنکر علي البخاري ادخاله في الضعفاء وتکلم فيه النسائي وابن حبان وقال ابن عدي لا بأس به فالحاديث حسن.

حاکم این روایت را نقل و آن را تصحیح کرده و گفته: ابوالمنیب حدیش صحیح است و به بخاری که نام او را توثیق کرده است و ابن أبي حاتم می گوید: از پدرم شنیدم می گفت: ابوالمنیب حدیش صحیح است و به بخاری که نام او را در ردیف افراد ضعیف آورده است اعتراض می کرد، نسائی در باره او تردید کرده و ابن حبان و ابن عدی گفته اند که اشکالی در او نیست؛ پس

حدیث حسن است.

القاری، علی بن سلطان محمد (متوفی 1014هـ)، مرقة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج 3، ص 305، تحقیق: جمال عیتاني، ناشر: دار الكتب العلمیة - لبنان / بیروت، الطبعة: الأولى، 1422هـ - 2001م.

و مناوی در فیض القدیر می نویسد:

طب عن عبد الله بن زید الانصاری الأوسی ثم الخطمي کوفي شهد الحدبیة قال البیشی: وفیه أَحْمَدُ بْنُ بَدِیْلٍ وَثَقَهُ النَّسَائِیُّ
وضعفه أبو حاتم أَی فالحدیث حسن

احمد بن بدل را نسائی توثیق و ابوحاتم تضعیف کرده است ولی حدیش در مرتبه حسن قرار دارد.
المناوی، عبد الرؤوف (متوفی 1031هـ)، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج 1، ص 369، ناشر: المکتبة التجاریة الکبری - مصر، الطبعة: الأولى، 1356هـ.

و محیی الدین نووی، شوکانی و مبارکفوری پس از نقل روایتی می نویسند:
وَفِي إِسْنَادِهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَبِيبٍ بْنِ أَزْدَكَ (أَرْدَكَ) وَهُوَ مُخْتَلَفٌ فِيهِ قَالَ النَّسَائِيُّ مُنْكَرُ الْحَدِيثِ وَوَثَقَهُ غَيْرُهُ قَالَ الْحَافِظُ فَهُوَ
علي هذا حَسَنٌ

در سندش عبد الرحمن بن حبیب بن ازدک قرار دارد که وضعیتش مورد اختلاف است؛ ولی در هر صورت حدیش حسن است.
النووی، أبي زکریا محبی الدین (متوفی 676هـ) المجموع، ج 17، ص 68، ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، التکملة الثانية.
الشوکانی، محمد بن علی بن محمد (متوفی 1255هـ)، نیل الأوطار من أحادیث سید الأخیار شرح منتقی الأخبار، ج 7، ص 20، ناشر: دار الجیل، بیروت - 1973.

المبارکفوری، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم أبو العلا (متوفی 1353هـ)، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ج 4، ص 304، ناشر: دار الكتب العلمیة - بیروت.

و زیلیعی در نصب الراية پس از آوردن حدیثی می نویسد:
حدیث آخر أخرجه الترمذی ... وقال غریب ورواه أَحْمَدُ فِي مَسْنَدِهِ قَالَ بْنُ الْقَطَانَ فِي كِتَابِهِ وَأَبُو مَعْشَرٍ هَذَا مُخْتَلَفٌ فِيهِ فَمِنْهُمْ
من يضعفه ومنهم من يوثقه فالحدیث من أجله حسن انتهي.

ابو معشری در سند این حدیث وجود دارد، بعضی او را تضعیف کرده و برخی توثیق کرده اند؛ بنابراین به جهت وجود او در سند، رتبه حدیث می شود حسن.

الزیلیعی الحنفی، عبدالله بن یوسف أبو محمد الحنفی (متوفی 762هـ)، نصب الراية لأحادیث الهدایة، ج 4، ص 121، تحقیق: محمد یوسف البنوی، ناشر: دار الحديث - مصر - 1357هـ.

اکنون و با توجه به آنچه گذشت، اختلاف علماء در توثیق و تضعیف راوی سبب اسقاط حدیث از درجه اعتبار نمی شود بلکه روایت در رتبه «حسن» قرار می گیرد و روایت حسن نیز همانند روایت صحیح حجت و مورد قبول عالمان اهل سنت است.

عمل به این قاعده ، اختصاص به دانشمندان قدیم ندارد؛ بلکه عالمان معاصر اهل سنت نیز صحت آن را پذیرفته و به آن پایبند هستند.

محمد ناصر البانی که جایگاه ویژه ای در میان وهابی ها دارد، فقط در کتاب سلسلة احادیث الصحيحۃ، بیش از پنجاه مورد با استفاده از همین قاعده روایات را تصحیح کرده است که به ۱۵ مورد از کتاب های گوناگون وی اشاره می کنیم.

۱. قلت: وهذا إسناد حسن، رجاله كلهم ثقات رجال البخاري غير ابن ثوبان واسمها عبد الرحمن بن ثابت وهو مختلف فيه.

سند این حدیث حسن است؛ چون رجال این حدیث، همگی از رجال بخاری و همگی ثقه هستند، غیر از ابن ثوبان که در باره او اختلاف شده است.

البانی، محمد ناصر (متوفی ۱۴۲۰هـ)، سلسلة احادیث الصحيحۃ، ح ۱۱۵، طبق برنامه مکتبة الشاملة.

۲. صالح بن رستم وهو أبو عامر الخاز البصري لم يخرج له البخاري في صحيحه إلا تعليقاً وأخرج له في الأدب المفرد أيضاً ثم هو مختلف فيه، فقال الذهبي نفسه في الضعفاء: وثقة أبو داود، وقال ابن معين: ضعيف الحديث. وقال أحمد: صالح الحديث.

وهذا هو الذي اعتمد في الميزان فقال: وأبو عامر الخاز حديثه لعله يبلغ خمسين حديثاً، وهو كما قال أحمد: صالح الحديث. قلت: فهو حسن الحديث إن شاء الله تعالى، فقد قال ابن عدي: وهو عندي لا بأس به، ولم أر له حديثاً منكراً جداً. وأما الحافظ فقال في التقريب: صدوق، كثير الخطأ . وهذا ميل منه إلى تضعيقه. والله أعلم.

ابو عامر خزار بصري بخاري از وی حدیثی نقل نکرده؛ مگر به نحو تعلیق، در باره او اختلاف شده است. ذہبی در قسمت راویان ضعیف می نویسد: ابو داود خزار بصري را توثیق کرده و ابن معین گفته است ضعیف است و احمد بن حنبل وی را صالح الحديث نامیده است و در کتاب المیزان به همین سخن اعتماد شده و گفته شده است.

البانی سپس می گوید:

حدیث ابو عامر در رتبه حسن قرار می گیرد؛ چون ابن عدی گفته است: از نظر من ابو عامر اشکالی ندارد و حدیث منکری از وی نقل نشده است. ابن حجر در کتاب التقریب گفته است: ابو عامر راستگو است؛ ولی خطایش بسیار است که گویا میل به تضییف وی داشته است.

البانی، محمد ناصر (متوفی ۱۴۲۰هـ)، سلسلة احادیث الصحيحۃ، ص ۲۱۶.

۳. قلت: وهذا إسناد حسن رجاله ثقات معرفون غير سليمان بن عتبة وهو الدمشقي الداراني مختلف فيه، فقال أحمد: لا أعرفه وقال ابن معين: لا شيء، وقال دحيم: ثقة، ووثقه أيضاً أبو مسهر والهيثم ابن خارجة وہشام بن عمار وابن حبان ومع أن المؤثرين أكثر، فإنهم دمشقيون مثل المترجم فهم أعرف به من غيرهم من الغرباء، والله أعلم.

البانی، محمد ناصر (متوفی ۱۴۲۰هـ)، سلسلة احادیث الصحيحۃ، ح ۵۱۴.

سند حدیث «حسن» است؛ چون رجال آن شناخته شده و مورد اعتماد هستند؛ غیر از سلیمان بن عتبه دمشقی دارانی که در

باره او اختلاف شده است. احمد گفته است: او را نمی شناسم. ابن معین می گوید: جایگاهی ندارد. دحیم او را مورد اعتماد دانسته و ابومسهر و هیثم بن خارجه و هشام بن عمار و ابن حبان نیز او را مورد اعتماد دانسته اند، و چون توثیق کنندگانش بیشتر هستند و از طرفی همه آنان دمشقی می باشند؛ پس باید نتیجه بگیریم که آنان آگاه تر از دیگران نسبت به راویان ناشناس هستند.

٤. وإن سند أحمد حسن رجال ثقات رجل مسلم غير محمد بن عبد الله بن عمرو وهو سبط الحسن الملقب بـ (الديباج) وهو مختلف فيه.

سنده احمد «حسن» است؛ چون رجال او ثقه و از رجال صحیح مسلم می باشند؛ غیر از محمد بن عبد الله بن عمر که در باره اختلاف شده است.

⁵⁴⁶ البانی، محمد ناصر (متوفی ١٤٢٠ھ) سلسلة احادیث الصحيحۃ، ح ٥٤٦.

٥. قلت: وإننا به خير من إسناد حديث عياض رجاله ثقات رجال الشيختين غير سنان بن سعد وقيل: سعد بن سنان وهو مختلف فيه، فمنهم من وثقه ومنهم من ضعفه. قلت: فهو حسن الحديث.

سند حدیث رجالش مورد اعتماد و از رجال بخاری و مسلم هستند؛ غیر از سنان بن سعد که گفته در باره او اختلاف وجود دارد، بعضی او را توثیق و بعضی تضعیف کرده اند؛ اما حدیثش «حسن» است.

⁵⁷⁰ البانی، محمد ناصر (متوفی ۱۴۲۰ھ) سلسلة احادیث الصحيحۃ، ح 570.

٦. وروي منه ابن ماجه (٣٣٧٦) القضية الوسطي منه من طريق أخرى عن سليمان بن عتبة به. قال البوصيري في الزوائد: إسناده حسن، وسليمان بن عتبة مختلف فيه وباقى رجال الإسناد ثقات .

رجال سند این حدیث مورد اعتماد هستند؛ غیر از سلیمان بن عتبه. بوصیری در الزوائد گفته: سند این حدیث «حسن» است، و در سلیمان بن عتبه اختلاف شده است، بقیه راویان مورد اعتماد هستند.

^{٦٧٥} البانى، محمد ناصر (متوفى ١٤٢٠هـ) سلسلة احاديث الصحيحۃ، ح ٦٧٥.

٧. وإبراهيم بن المهاجر وهو البجلي مختلف فيه، فقال أحمد: لا بأس به وقال يحيى القطان: لم يكن بقوى، وفي التقريب: صدوق لين الحفظ.

قلت: فهو حسن الحديث أن شاء الله تعالى .
در باره ابراهیم بن مهاجر بجلي، اختلاف شده است. احمد می گويد: اشکالی در وي نیست و یحیی بن قطان گفته است: قوی نیست، در تقریب آمده است: راستگو است؛ ولی حافظه ای اندکی داشته است؛ در هر حال حدیثش «حسن» است.

البانی ، محمد ناصر (متوفی ۱۴۲۰ هـ) سلسلة احاديث الصحيحه ، ج ۶۹۷.

۸. قلت: وهذا إسناد حسن، رجاله ثقات رجال الصحيح غير الأجلح وهو ابن عبد الله الكندي وهو صدوق كما قال الذهبي والمسقلاني. والحديث قال في الزوائد (١٣١ / ٢): هذا إسناد فيه الأجلح بن عبد الله مختلف فيه، ضعفه أحمد وأبو حاتم والنسيائي وأبو داود وابن سعد، ووثقه ابن معين والعجلبي ويعقوب بن سفيان وبقي رجال الإسناد ثقات.

رجال سند، همگی مورد اعتماد و از رجال صحيح بخاری هستند؛ غير از اجلج بن عبد الله کندي که راستگو است؛ چنانچه ذهبي و ابن حجر همین را گفته اند. در [مجمع] الزوائد گفته شده: در اسناد اين حديث اجلج بن عبد الله که احمد، ابوحاتم و ابن سعد او را تضعييف کرده اند؛ولي ابن معين، عجلبي و يعقوب بن سفيان او را توثيق کرده آند؛ولي بقیه رجال حديث ثقه هستند.

الباني، محمد ناصر (متوفی ١٤٢٠ھ)، سلسلة احادیث الصحیحة، ح ١٠٩٣.

٩. أخرجه ابن ماجه (٤٠٧ / ٢) من طريق سعد بن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عوف عن معبد الجهنمي عن معاوية مرفوعا.

وفي الزوائد: إسناده حسن لأن معبد الجهنمي مختلف فيه وبقي رجال الإسناد ثقات.
قلت: وهو كما قال.

در [مجمع] الزوائد آمده است: در سند حديث، معبد جهنمي است که در باره او اختلاف شده است؛ولي بقیه رجال سند ثقه است.

من مي گويم: سخن او درست است.

الباني، محمد ناصر (متوفی ١٤٢٠ھ)، سلسلة احادیث الصحیحة، ح ١٢٨٤.

١٠. قلت: ورجاله ثقات رجال مسلم غير الباهلي هذا، وهو مختلف فيه، وقال الحافظ في التقرير: صدوق له أوهام .
قلت: فهو حسن الحديث إن شاء الله تعالى .

رجال سند حديث همان رجال صحيح مسلم است که ثقه هستند؛ غير از باهلي که حافظ در تقرير او را راستگوي خطاكار معرفي مي کند؛ولي حديشش «حسن» است.

الباني، محمد ناصر (متوفی ١٤٢٠ھ)، سلسلة احادیث الصحیحة، ح ٢٨٤١.

١١. قلت: وهذا إسناد حسن علي الخلاف المعروف في الاحتجاج برواية عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده، و الذي استقر عليه عمل الحفاظ المتقدمين و المتأخرین الاحتجاج بها، و حسب القاريء أن يعلم قول الحافظ الذهبي فيه في كتابه المغني : مختلف فيه، و حدیثه حسن، و فوق الحسن .

اسناد حديث «حسن» است؛ چون در استدلال به روایت عمرو بن شعیب از پرداش و از جدش اختلاف است؛ ولی حافظان متأخر و متقدم به روایت وی استناد و استدلال کرده اند. در باره این مطلب این سخن ذهبي کافي است که مي گويد: در باره عمرو بن شعیب اختلاف است؛ ولی حديشش «حسن» بلکه بالاتر از آن است.

الباني، محمد ناصر (متوفى ١٤٢٠هـ) سلسلة احاديث الصحيحة، ح ٢٩٨٠.

١٢. إسناده حسن رجاله كلهم ثقات غير عمر بن يزيد النصري وهو مختلف فيه كما تقدم آنفا وقد خرجت الحديث في الصحيحه .

رجال موجود در سند این حدیث همگی مورد اعتماد هستند؛ غیر از عمر بن یزید نصري که در باره او اختلاف شده است؛ چنانچه پیش از این گذشت. من حدیث او را در کتاب الصحيحه آورده ام.

الباني، محمد ناصر (متوفى ١٤٢٠هـ)، ضلال الجنة، ج ١، ص ١٣١، ح ٣٢٣، طبق برنامه المكتبة الشاملة.

١٣. حدیث صحيح إسناده حسن ورجاله ثقات غير سکین بن عبد العزیز وهو مختلف فيه والراجح عندي أنه حسن الحديث .

حدیث «صحيح» و سندش «حسن» است، رجال آن همگی مورد اعتماد هستند؛ غیر از سکین بن عبد العزیز که در باره او اختلاف شده است؛ اما سخن راجح نزد من این است که روایت او «حسن» است.

الباني، محمد ناصر (متوفى ١٤٢٠هـ)، ضلال الجنة، ج ٢، ص ٢٩٤، ١١٢٥.

١٤. قلت: وهذا سند حسن بما قبله فإن داود هذا مختلف فيه وجزم الذهبي في الميزان بأنه ضعيف. ووثقه ابن حبان (١٤١) وقال أبو حاتم: تغير حين كبر وهو ثقة صدوق وقال النسائي: ليس بالقوى .

سند حدیث «حسن» است؛ زیرا در این حدیث فقط در باره داود اختلاف شده است. ذهبي در الميزان یقین به ضعف وي دارد؛ اما قول راجح نزد من این است که حدیث او «حسن» است.

الباني، محمد ناصر (متوفى ١٤٢٠هـ)، ارواء الغليل في تخریج احادیث منار السبيل، ج ٣، ص ٤٠٢، كتاب الزكاة، تحقيق: إشراف: زهير الشاويش، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م.

١٥. قلت: وهذا إسناده حسن رجال الشیخین غیر عبد الله بن دکین و هو أبو عمر الکوفی البغدادی مختلف فيه قال الذهبي في المعني : معاصر لشعبة وثقة جماعة وضعفه أبو زرعة وقال الحافظ في التقریب : صدوق يخطئ .

رجال موجود در سند این حدیث همگی مورد اعتماد هستند؛ چون از رجال صحیح بخاری و مسلم هستند؛ غیر از عبد الله بن دکین کوفی که ذهبي در کتاب المعني می گوید: وي معاصر شیعه بوده و گروهی او را توثیق کرده اند؛ ولی ابوزرعه تضعیف کرده است. حافظ ابن حجر هم در کتاب التقریب وي را راستگوی خطاکار معرفی کرده است.

الباني، محمد ناصر (متوفى ١٤٢٠هـ)، تحريم ألات الطرب، ج ١، ص ١٤٨، طبق برنامه المكتبة الشاملة.

از آنچه گذشت این نکته به وضوح به اثبات می رسد که عالمان جرح و تعديل، روایتی که در باره یکی از رواییان آن به اختلاف سخن گفته شده و برخی او را تأیید و بعضی تصدیق کرده باشند، آن روایت را «حسن» می نامند.

در نتیجه حتی اگر فرض کنیم که جرح نسائی و جوزجانی و برخی دیگر از عالمان سنی، در باره محمد بن حمید مورد قبول نیز

باشد، باز هم ضروري به اعتبار روایت نمی زند؛ زیرا حد اکثر محمد بن حمید می شود «مختلف فيه» و روایت راوي مختلف فيه طبق قاعده اي که گذشت، می شود «حسن» و روایت حسن نیز همانند روایت صحیح نزد اهل سنت معتبر و قابل قبول است.

جریر بن عبد الحمید بن قرط الضبّی :

وی از روایان صحیح بخاری و مسلم است و مزی در تهذیب الکمال در ترجمه وی می نویسد:

قال محمد بن سعد: كان ثقة كثير العلم، يرحل إليه. وقال محمد بن عبد الله بن عمار الموصلي: حجة كانت كتبه صحاحا.

محمد بن سعد می گوید: جریر مورد اطمینان و دارای علم زیادی بود، مردم برای کسب دانش نزد وی می رفتند. محمد بن

عبد الله موصلي می گوید: او حجت بود و همه کتاب هایش صحیح.

المزمی، یوسف بن الزکی عبد الرحمن أبو الحجاج (متوفی 742ھ)، تهذیب الکمال، ج 4، ص 544، تحقیق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسه الرسالۃ - بیروت، الطبعة: الأولى، 1400ھ - 1980م.

الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفی 748ھ)، سیر أعلام النبلاء، ج 9، ص 11، تحقیق: شعیب الأرناؤوط، محمد نعیم العرقسوی، ناشر: مؤسسه الرسالۃ - بیروت، الطبعة: التاسعة، 1413ھ.

العسقلانی الشافعی، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفی 852ھ) تهذیب التهذیب، ج 2، ص 65، ناشر: دار الفكر - بیروت، الطبعة: الأولى، 1404ھ - 1984م.

بنابراین، اشکال عبد الرحمن دمشقیه که گفته است:

جریر بن حازم وهو صدوق بهم وقد اختلط كما صرح به أبو داود والبخاري في التاريخ الكبير (٢٢٣٤/٢).

بی اساس است و دو ایراد مهم دارد:

اولاً: محمد بن حمید رازی، روایت را از جریر بن عبد الحمید نقل کرده است نه جریر بن حازم و این نشان دهنده عدم دقت دمشقیه در سند روایت است.

ثانیاً: حتی اگر فرض کنیم که جریر بن حازم نیز باشد، در توثیق او نمی توان تردید کرد؛ چرا که او نیز از روایان بخاری، مسلم و بقیه صحاح سنته است؛ بنابراین اشکال دمشقیه کاملاً بی اساس است.

مغیرة بن مفسّم ضبّی :

وی نیز از روایان بخاری، مسلم و بقیه صحاح سنته است.

مزی در تهذیب الکمال در باره وی می نویسد:

عن أبي بكر بن عياش: ما رأيت أحداً أفقه من مغيرة، فلزمته.

وقال أحمد بن سعد بن أبي مريم، عن يحيى بن معين: ثقة، مأمون.

قال عبد الرحمن بن أبي حاتم: سألت أبي، فقلت: مغيرة عن الشعبي أحب إليك أم ابن شبرمة عن الشعبي؟ فقال: جميعاً ثقنان.

وقال النسائي: مغيرة ثقة.

ابو بكر عياش مي گويد: کسي را داناتر از مغيرة ندیدم که بخواهم با او همراه شوم. يحيى بن معين مي گويد: او مورد اطمینان و امين است. ابن أبي حاتم مي گويد: از پدرم سؤال کردم که آيا روايت مغيرة از شعبي برای تو دوست داشتني تراست يا روايت شبرمه از شعبي؟ گفت: هر دو مورد اطمینانند. نسايي مي گويد: مغيرة مورد اطمینان است.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفى 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 28، ص 399، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى، 1400هـ - 1980م.

از اين رو، اشكال دمشقيه که گفته بود:

المغيرة وهو ابن المقسم. ثقة إلا أنه كان يرسل في أحاديثه لا سيما عن إبراهيم. ذكره الحافظ ابن حجر في المرتبة الثالثة من المدلسين وهي المرتبة التي لا يقبل فيها حديث الراوي إلا إذا صرح بالسماع.

مغيرة بن مقسم ثقه است؛ فقط نكته اي که هست اين است که او احاديثش را مرسل نقل کرده اس نه مسنده؛ به ویژه از ابراهيم. ابن حجر او را در مرتبه سوم از مدلسين که روایاتشان پذيرفتني نیست ذکر مي کند؛ مگر تصريح به شنیدن کرده باشد.

ارزش علمي ندارد. اگر او مدلس بوده، چرا بخاري، مسلم و... از او روايت نقل کرده اند؟

زياد بن كلبي:

وي نيز از راويان صحيح مسلم، ترمذى و... است.

مزى در تهذيب الكمال در ترجمه وي مي گويد:

قال أحمد بن عبد الله العجلي: كان ثقة في الحديث، قديم الموت.

وقال النسائي: ثقة.

وقال ابن حبان: كان من الحفاظ المتقنين، مات سنة تسع عشرة و مئة.

عجلی گفته است: او در روايت مورد اطمینان بود. نسايي گفته است: او مورد اطمینان است. ابن حبان گفته است: او از حافظان ثابت قدم و محكم کاربود، در سال 119 از دنيا رفت.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفى 742هـ)، تهذيب الكمال، ج 9، ص 505، تحقيق د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة الأولى، 1400هـ - 1980م.

شبهه انقطاع سند:

اولاً: همان طور که در روايت بلاذری اشاره شد، همین که شخصی از بزرگان اهل تسنن در قرن اول هجري، به چنین مطلبی اعتراض کرده باشد، برای اثبات مطلب کفايت مي کند؛ حتی اگر خودش شاهد ماجرا نيز نبوده باشد؛

ثانياً: تمام روایاتی که زیاد بن کلیب نقل می کند، از افرادی است که همه آن ها از نظر بزرگان اهل سنت به طور قطع ثقه هستند. استادان وی از این قرارند:

1. ابراهیم نخعی: او فردی فقیه و دانشمند و ورعش باعث تعجب همگان و اهل خیر بود، از شهرت گریزان و در علم سرشناس بود.

ابراهیم النخعی: الفقیه کان عجباً فی الورع و الخیر، متوقیاً للشهرة، رأساً فی العلم.
الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، (متوفی 748ھ)، الكافی معرفة من له روایة فی الكتب الستة، ج 1 ص 227، تحقیق محمد عوامہ، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علو - جدة، الطبعة: الأولى، 1413ھ - 1992م.

2. سعید بن جبیر: مورد اعتماد در نقل و فقیه و دانشمند در دین و احکام بود.
سعید بن جبیر: ثقة ثبت فقيه.

العسقلانی الشافعی، احمد بن علی بن حجر أبو الفضل (متوفی 852ھ) تقریب التهذیب، ج 1 ص 234، رقم: 2278، تحقیق: محمد عوامہ، ناشر:
دار الرشید - سوريا، الطبعة: الأولى، 1406ھ - 1986م.

3. عامر شعبی: مورد اعتماد و بلند آوازه و دانشمند در دین و بر جسته بود.
عامر الشعبي: ثقة مشهور فقيه فاضل.
تقریب التهذیب، ج 1 ص 287، رقم: 3092.

4. فضیل بن عمرو فقیمی: مورد اعتماد است.
فضیل بن عمرو الفقیمی: ثقة.

تقریب التهذیب، ج 1، ص 448، رقم: 5430.

نتیجه:

سند روایت کاملاً صحیح است و اشکالات عبد الرحمن دمشقیه همگی بی اساس و نشان دهنده عدم توجه و دقت او است،
انقطاع سند نیز ضرری به حجیت آن نمی زند.